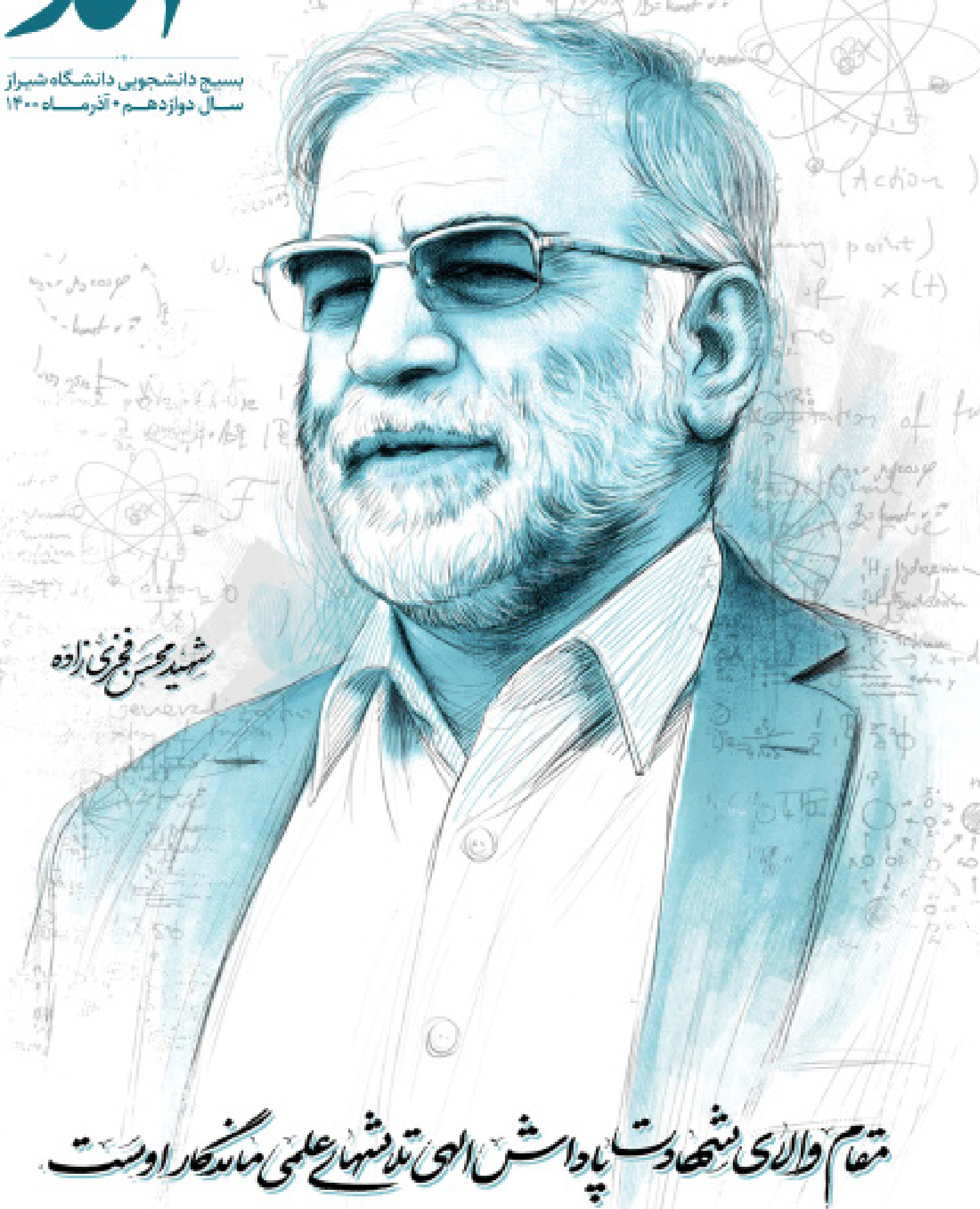


علم ۱۳۷

پسبح دانشجویی دانشگاه شیراز
سال دوازدهم - آذرماه ۱۴۰۰



شهید محسن فخری زاده

مقام والای شهید دستاوردانشن الهی تداشتهای علمی ماندگار اوست

سرمقاله

امیر حسین صیادی

کارشناسی مهندسی عمران

یکی برای همه

روز جمعه ۷ آذر ۱۳۹۹ بود که راه افتاد و ساعت ۲ ظهر به مقتل خود در آبسرد دماوند رسید، ابتدا با شلیک ۳ یا ۴ گلوله به نقاط استراتژیک خودرو او و همسرش را مجبور به توقف و خروج از ماشینی کردند که ضد گلوله هم نبود و با اصابت ۳ گلوله به کمر، ملکوتی شد. سر تیم محافظان او جز در آغوش گرفتن پیکر بی جانیش کاری از دستش برنیامد. چند لحظه بعد آن نیشان آبی معروف هم منفجر شد تا ما بمانیم و خبر شهادت فردی به نام محسن فخری زاده که جز اخبار این نيمروز، چیزی از او نمی دانستیم.

پس از مرگ تختی، کسی نپرسید تختی چگونه زیست؟ همه پرسیدند تختی چگونه مرده است؟ آن روز هم همه ی رسانه ها به تحلیل آن نیشان آبی پرداختند و نتیجه بررسی شان یک سکانس تمسخر آمیز بود در سریال پایتخت.

برای آن که بدانیم فخری زاده که بود، بر می گردیم به پنجم اردیبهشت ۱۳۸۹ و ساختمان سوم وزارت دفاع، جلسه ای محرمانه با موضوع ارائه ی یکی از مدیران ارشد دفاعی از تحقیقات چند ساله با تیمی جوان به صورت میدانی و آزمایشگاهی. ایده ی مهندس تحسین همه را برانگیخت و آنقدر مهم بود که ارزش توجیه کردن مسئولین سطوح بالای نظام را داشت.



شنبه های دانشگاه شهید بهشتی میزبان جمعی ۶ نفره بود که ۴ نفرشان ترور شدند. این ۶ نفر ۲۸ سال قبل نقشه ی راه پیشرفت هسته ای ایران را طراحی کردند و محور جلساتشان، شهید فخری زاده بود که او را مهندس خطاب می کردند. مهندس آن موقع برخلاف بقیه که استاد تمام بودند، هنوز دکتری هم نداشت ولی اخلاق و توان مدیریتش او را سرآمد جمع کرده بود.

کمی به عقب برویم، محسن ۸ سال را جنگیده و پس از آن دکتری

فیزیک هسته ای خوانده است، شاید طبیعی باشد فردی با این زمینه های اعتقادی و علمی به سراغ فلسفه ی علم برود. می گویند او یک فیزیکدان بوده، پس چگونه می تواند در ساخت واکسن نقش داشته باشد؟ نکته همین جاست، او به سراغ کارخانه ی تولید علم رفته بود و با نگاه بین رشته ای، به دنبال علم اول بود.

اسفند ۱۳۸۹، شهید فخری زاده سپند (سازمان پژوهش و نوآوری های دفاعی) را تاسیس کرد. سپند شبیه به DARPA در آمریکا است. واحدی است که به سراغ جدید ترین تکنولوژی های روز دنیا می رود و به اصطلاح روی لبه ی دانش حرکت می کند. در ایران اما یک عقب ماندگی صد ساله وجود داشت ولی بالاخره شروع شده بود، با همان ایده های بکر مهندس. او با تفکر در قرآن و طبیعت به دنبال تکنولوژی های جدید بود. نمونه اش گونه ای از سوسک ها که در برابر تشعشعات هسته ای مقاومند. او بنیانگذار انجمن آکوستیک ایران بود و در حوزه هایی مثل پلاسما و الکترومغناطیس هم فعالیت داشت. از نتایج کارش می توان به تولید فیوز انفجاری موشک، IAP و ایکس ری کامیونی اشاره کرد، البته که به گفته ی سرلشگر باقری، هنوز ۹۰ درصد فعالیت های او طبقه بندی شده و غیر قابل بیان است.



شهید فخری زاده به دنبال حل مسئله های کشور بود، مثل پدری که خانواده از او هر چه می خواهد، به دنبال تامین آن است. نمونه ی مشابه او، شهید چمران است. انگار فخری زاده، چمرانی است که از جنگ زنده برگشته.

۲۱ نوامبر ۲۰۱۸ نتانیاهو برای اولین بار به شکل رسمی از یک دانشمند ایرانی نام می برد، محسن فخری زاده. چند بار اقدام به ترور ناموفق، هیچگاه مهندس را متزلزل نکرد. او از ۳۸ سالگی در لیست ترور قرار گرفته بود و ۲۰ سال در راس این لیست قرار داشت. چرا؟ او علم، فلسفه و عرفان را در هم تنیده بود. غرب از علم در کتابخانه نمی ترسد، غرب از آدم هایی می ترسد که بتوانند پل بشوند تا آدم های عالم به این کتاب ها برای اقتدار کشورشان کار کنند.

این اواخر دلگیر بود از اینکه او را به برجام می چسباندند در حالی که منتقد جدی آن بود و می گفت: آمریکا قابل سازش نیست تا مادامی که این آمریکاست و تا مادامی که ما پیرو امامیم. بماند که دو ماه پس از توافق هسته ای، چه فشار هایی بر سپندش آوردند ...

پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی، امیدش به شهادت بیشتر شده بود، همکارانش می گویند، یکی دو ماه آخر دیگر انگار از زمین بریده بود و آماده ی پرواز می شد ...

برگرفته از مستند ماجرای نیمروز

مستند ماجرای نیمروز

مروری بر زندگی

و شهادت دکتر فخری زاده

مستند "ماجرای نیمروز"

ایستگاه سیاست

محسن البرزی

کارشناسی جامعه‌شناسی

این داستان ادامه دارد...

در طی موضوعات و مطالب گذشته استدلال کردیم که تا زمانی که به صورت مشخص صدای مردم شنیده نشود و آموزش‌های سیاسی و مدنی انجام نشود جامعه سیر پیشرفت به خود نمی‌گیرد و شاهد از بین رفتن سرمایه‌های ملی و به خصوص اعتماد و سرمایه‌های اجتماعی خواهیم بود.

این مسئله‌هایی که در کشور ما بوجود آمده چنین نیست که درمان ناپذیر باشد یا بار اول است که بوجود آمده‌اند بلکه دارای درمان است اما فعلاً چیزی که نیاز است توجه به حل شدن آنهاست که متأسفانه از آن غافل شده‌ایم.

جایگاه مسئولانی که با رای مردم انتخاب میشوند ایجاب میکند که در مواقع بحرانی در جمع مردم حضور یابند صدای آنها را بشنوند و خواست آنها را درک و اجرا کنند و یا حداقل انتقال دهنده این موارد باشند. چرا که بدون مقبولیت احساس اعتماد از بین می‌رود و هنگامی که وظیفه شناس نباشند هم مشروعیت شان از بین می‌رود و حق مردم است که حقوق خود را مطالبه کنند. اصفهان و تهران و خوزستان ندارد و حق همه هست.

در آستانه روز دانشجو هستیم همان دانشجوی‌هایی که برای مقابله با ظلم از جان خود گذشتند. ما نیز به عنوان شهروند وظیفه داریم صدای حق باشیم دست و قدرت مظلوم باشیم و در نهایت پایه‌های حکومت عادلانه باشیم. فضا به نحوی است که باید برای شرایط بهتر نظریه‌های اصلاحی و چه بسا جایگزینی را در خود بیروانیم و در جهت اصلاح قدم برداریم. اینها صرفاً موعظه نیست بلکه حق وظیفه شهروندی در قانون اساسی ماست.

با آیه ایی از قرآن کریم مفهوم کل مطلب را عرض می‌کنم:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

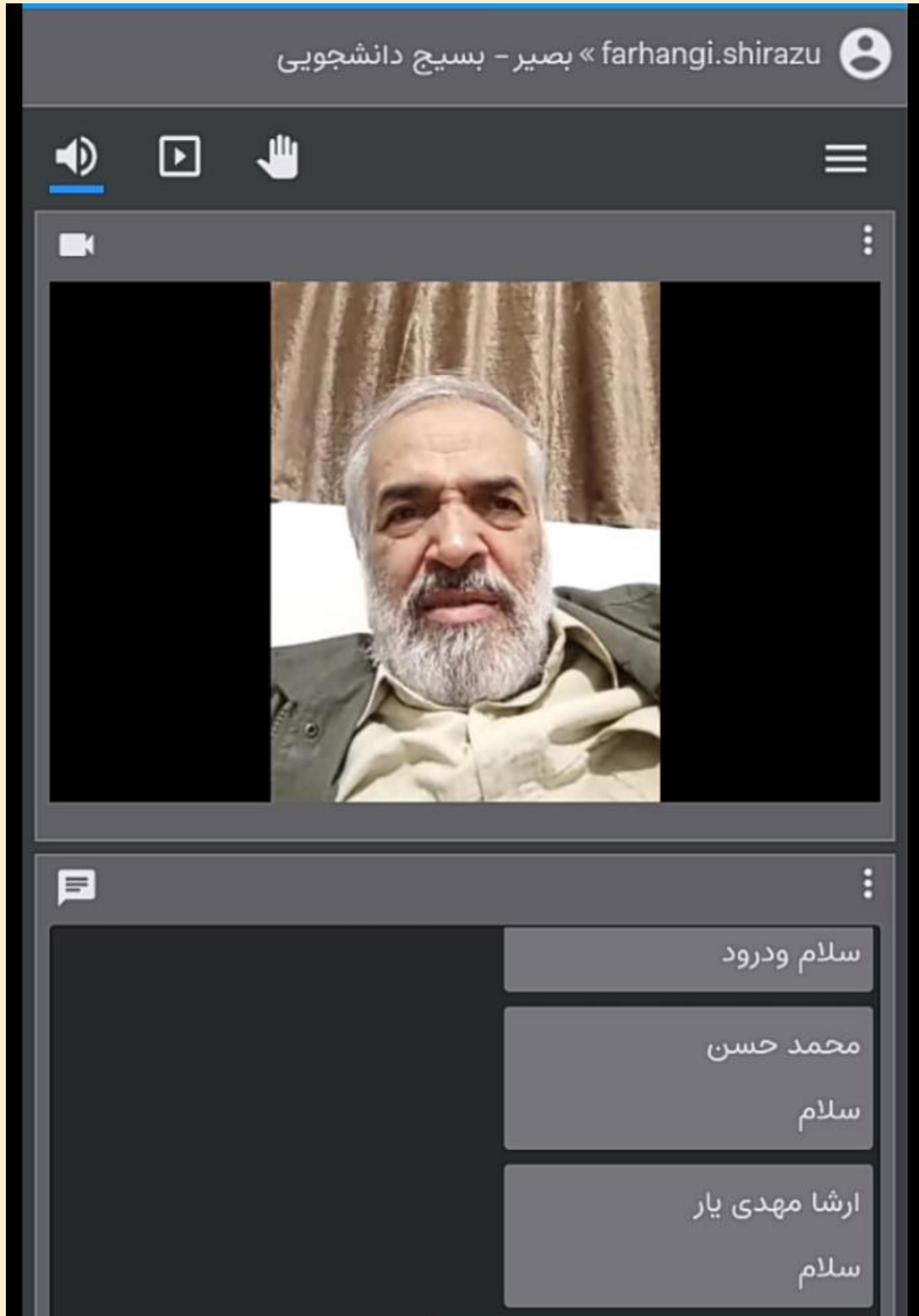


ایستگاه گزارش

گزارش تصویری از حضور مجازی دکتر قدیری ابیانه در جمع دانشجویان دانشگاه شیراز

به مناسبت سالروز شهادت سردار علم ایران، شهید دانشمند محسن فخری زاده عزیز، کتر محمد حسن قدیری ابیانه، سفیر سابق ایران در مکزیک و استرالیا و دبیر انجمن نخبگان جهان اسلام، مهمان بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز بود. جلسه به صورت مجازی و در بستر اسکای روم برگزار شد.

دکتر قدیری ابیانه ابتدا به تعیین مسئله پرداختند سپس به پرسش دانشجویان پاسخ دادند.



ایستگاه بسیج

بسیج، دیروز و امروز

فاطمه الهایی

کارشناسی زبان و ادبیات عربی

امام خمینی (ره): بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند. پنجم آذر ماه سال روز تشکیل نهاد بسیج به فرمان حضرت امام خمینی (ره) و همین ایام بهانه‌ای شد تا بار دیگر نظری بیندازیم به نقش مسؤولیت‌های سنگین این نهاد که محدوده آن را همه کسانی تشکیل می‌دهند که دل در گروه تحقق اهداف و آرمان‌های بلند امام راحل (ره) دارند و عملی شدن شعارهای نجات بخش انقلاب اسلامی دارند و در هر زمان با درک شرایط و موقعیت انقلاب و کشور از هیچ‌گونه خدمات و یاری‌رسانی به نظام و کشور دریغ نمی‌ورزند به راستی که بسیج و گرمی داشت مقام و جایگاه آن با برگزاری سمینارها و یا تعارفات معمولی در حالی که هیچ تلاشی برای به فعلیت رساندن نیروی عظیم نهفته در وجود بسیجیان صورت نگیرد راه به جایی نخواهد برد.



حیثت امروز نظام تا حد زیادی مدیون بسیج و حضور همه جانبه مردم در آن بوده است حتی تصاحب قدرت جهانی اسلامی با بسیج همه جانبه و فراگیر در جهان میسر خواهد بود به گفته امام راحل این امر شدنی است و باید به دنبال تحقق یافتن آن بود

بسیج چیست و بسیجی کیست؟

اگر بخواهیم مفهوم بسیج و بسیجی را در ادبیات انقلاب اسلامی جستجو کنیم چاره‌ای جز بیان مراد حضرت امام (ره) از بسیج و بسیجی نداریم. در اندیشه امام خمینی بسیج نهادی است اجتماعی با ابعاد متعدد؛ در این نگرش بسیج دیگر صرفاً سازمانی نظامی نیست که فقط در زمان جنگ و برای دفاع در مقابل دشمن شکل گرفته باشد بلکه نهادی است وسیع و پاسخگوی نیازهای اساسی و حیاتی جامعه و با اجزای دیگر نظام چنان هماهنگی و پیوند دارد که انفصال آن جز با انحلال جامعه اسلامی متصور نیست.

بسیج در صورتی می‌تواند نهادی جامع و شامل جهات متعدد و پایدار شناخته شود که نیازهای دائمی و باورها و ارزش‌های فرهنگی پدیدآورنده آن به روشنی تعریف شوند. این نیازها ممکن است اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا نظامی باشند.

به فرموده امام (ره): بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پر ثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد، بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشانی در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند.

از دیدگاه امام بسیجی کسی است که در عمل علاقه خود را به پیشرفت و حفظ و گسترش اقتدار نظام اسلامی و شأن و حیثیت ملت مسلمان نشان دهد! یعنی بسیجی بودن معیار و ملاکی است که براساس آن میزان تعهد اعضای آن به اصول و آرمان‌های انقلاب سنجیده می‌شود.



ایستگاه ادبیات

سمبل عشق

عذرا موری

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

هر دم و بازدمی که می شد، بوی خوش اسپند بود که مشامت را نوازش می کرد. با آن صدای ترق تروقش اصلا خود زندگی بود.

_ حسین، حسین. کجا موندی پسر... علی بیا این سیبا رو بگیر؛ بین به تعداده؟

_ رضا داداش خسته نشیا؛ تو رو خدا بذار کمکت کنم؛ برادر من، مرد مومن بیا ی گوشه کارو بگیر. نشسته اونجا نظارت می کنه... .

شور بود و اشتیاق. یکی درگیر رادیو بود؛ آن یکی دنبال تکه‌ای ترمه که عزیزش از شهرستان برایش فرستاده بود. آن سو دو نفر وضو می گرفتند؛ این طرف یکی سجاده پهن می کرد.

چه صدای خنده‌هایی که به گوش نمی رسید. خنده‌هایی که در عین شادی، غم، درونش نهفته؛ ولی با این حال بهترین سمفونی دنیا بود.

_ محمد، این رادیو چی شد پس؟ زود باش... .

+ آخراشه دیگه، الانه که درست شه.

_ رضا ترمه رو پهن کرده؛ علی برو سیبا رو بیار بذار روش... بچه‌ها، کسی چندتا سکه نداره؟

+ صبر کن؛ آها اینهاش، این دوتا.

_ بیا. منم یکی باهامه.

_ بچه‌ها بیاین اینم سین‌هایی که من آوردم؛ سه تا سنگ.

_ اینم قرآن جیبی من؛ کجا بذارمش؟

چه ولوله ای به پا بود. موج فقط موج حیات بود و زندگی. حال و هوای عید، همه را به وجد آورده بود. گونه‌ها، همه گل انداخته و به قولی آب زیر پوستشان رفته بود.

_ حسین، بیا داداش کمی اون حنجره طلا رو، رو کن. علی قرآن رو بده بهش.

+ بسم الله الرحمن الرحيم... تبارک الذی بیده الملک و هو علی... .

همه تو حال خودشون بودن؛ یکی زیر لب برای دختری که دوماه دیگه به دنیا می‌امد و یکی دیگه هم برای بی جاننش که سه روز دیگه عمل قلب داشت، دعا می کرد.

یکی تو فکر نوعروسش بود که سه ماه پیش، درست یک هفته بعد از عروسیشون برای آخرین بار دیده بودتش و دعا برای پایان این انتظار... اون یکی به فکر قولی که به نورچشمش، تنها فرزندش داده بود که این آخرین باری باشه که بیاد جبهه... .

تو نگاه‌ها هزاران حس بود؛ عشق، حسرت، امید، دلتنگی، پیروزی، انتظار و... .





کمی آن سوتر چند سکه به چشم می‌خورد. چیزی از
 ترمه و سیب و... باقی نمانده بود.
 تنها عشق بود؛ عشقی که بدجور رخ می‌نماید. عشقی
 که از پا در نیامده بود.
 بوی خون؛ بوی مرگ و یا رایحه خوش شهادت؟
 چه مظلومانه؛ چه عاشقانه و چه جادوانه... .

_ محمد رادیوتو راه بنداز صداشو هم بده بالا.
 _ هیس، هیس... بذارین صدا به همه برسه.
 ... یا مقلب القلوب و الابصار... یا مد... بومب... بومب... .
 صدای مهیب و سکوت. تنها سکوت و سکوت. هیچ صدایی
 به گوش نمی‌رسید.
 دیگر نه خبری از دعا بود نه خبری از بوی اسپند. تنها
 دود بود و دود.
 نه صدای خنده‌ای به گوش می‌رسید نه نوای قرآنی.
 عوض بمب سال جدید، موشک صدام حسین بود. عوض
 تبریک سال نو صدای ترق تروق آتش بود...
 آتشی که گویی قرار بود بهشت بخرد برایشان... .
 تنها پلاک‌هایی بود که زیر گرمای آتش، سرخ شده
 بودند.



شناسنامه نشریه



هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دانشجویی عهد

سال: دوازدهم

شماره: ۱۳۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

شماره مجوز: ۳۴۵/کن ش

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: محمد محمدی

سر دبیر: فاطمه دهقانی

هیات تحریریه: امیرحسین صیادی، محسن البرزی

فاطمه الهایی، عذرا موری

صفحه آرا: محمد محمدی

طراح جلد: سید محمد مهدی نعمت‌اللهی

